

ایران

هم افزایی فرهنگی؛ مسیر تازه برای رشد و بهره‌وری

رفع موانع موجود در حوزه کسب‌وکارهای فرهنگی، بازگری در رویه‌های ممیزی و کنار گذاشتن الگوهای کهنه و منسوخ، می‌تواند زمینه‌ساز بالندگی و شکوفایی این بخش باشد. تا زمانی که این موانع وجود داشته باشد، روند فعالیت‌ها با دشواری و کندی مواجه خواهد بود.
استقرار فعالان فرهنگی در یک محیط مشترک، زمینه‌ساز هم‌افزایی، تبادل تجربه و همکاری‌های متقابل می‌شود و از سوی دیگر، روحیه نشاط و انگیزه را در میان آنان افزایش می‌دهد.
حضور در یک فضای جمعی موجب ارتقای بهره‌وری، افزایش راندمان و اثربخشی بیشتر فعالیت‌ها خواهد شد.

صحبتهای حسین انتظامی معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جریان بازدید از انتشارات علمی و فرهنگی

نقل قول

نگاهی به سریال های «هزار و یک شب» و «بدنام» از منظر عاملیت و کنشگری زنان در گفت‌وگو با زهرا اردکانی

زن غایب در میان زنان حاضر



گفت‌وگو

نگرش عاشوری

گروه فرهنگی

این روایت که قرار است با قصه‌گویی یا با کنش‌های زنانه‌اش، پادشاه را شاه‌داده، اگر پادشاه را نمادی از یک ساختار در نظر بگیریم، فیلم انگار می‌خواهد بگوید این کنش زنانه‌است که می‌تواند ساختار و حتی کشور را تغییر دهد. اما در عمل، این ایده در شخصیت پردازی نیلوفر محقق نمی‌شود. حتی انتخاب بازیگر نیز چنان نیست که این ظرفیت را به‌درستی منتقل کند. مخاطب در این کاراکتر، بیشتر با دختری ضعیف، بره‌انده و نحیف مواجه می‌شود. حتی در نیمه دوم، زمانی که قرار است از این ضعف عبور کند و به نوعی به قدرت برسد، باز هم میمیک صورت و کیفیت بازی او چنان خسته و کم‌جان است که مخاطب احساس نمی‌کند با شخصیتی طرف‌است که بتواند آن اصراح بزرگ را رقم بزند. از این مهم‌تر، خود سریال هم در ادامه مسیرش رانقبیر می‌دهد. در چهار پاپین قسمت پایانی، به‌جای آنکه اصلاح ساختار و شغای زنانه را از مسیر همان قصه‌گویی و عاملیت زنانه پیش ببرد، داستان را به سمت جنگ ومواجهه‌ای نظامی می‌برد؛ مواجهه‌ای رباست جمهوری، به نقد و برقرری همین شکاف و نحوه بازنمایی زنان در سریال‌های شبکه نمایش خانگی بویژه «هزار و یک شب» و «بدنام» پرداخته‌ایم.

یکی از ویژگی‌های «هزار و یک شب» این است که چند زن متفاوت را کنار هم می‌گذارد: آشیان، نیلوفر، سارا پریزبان، فرشته و دختران گمشده؛ اما هر کدام در روایت‌های رباست جمهوری، به نقد و برقرری همین شکاف و نحوه بازنمایی زنان در سریال‌های شبکه نمایش خانگی بویژه «هزار و یک شب» و «بدنام» پرداخته‌ایم.

همان‌طور که در خود پرسش‌ها هم اشاره شد، در «هزار و یک شب» با تعدد نقش‌های زنانه، رویه‌رو هستیم؛ کاراکترهای زن زیادی در سریال حضور دارند و مسأله اصلی این است که آیا این حضور، واقعاً به نقش مؤثر و عاملیت زنانه منجر می‌شود یا نه. به همین دلیل، به‌نظر من بهتر است ابتدا هر یک از این زنان را جداگانه ببینیم و بررسی کنیم که «هزار و یک شب» آنها را چگونه بازنمایی می‌کند و چه تیپ‌هایی از زنان را پیش‌روی مخاطب می‌گذارد. اولین کاراکتر مهم، نیلوفر است که ظاهر آن زن اصلی داستان هم محسوب می‌شود. به‌نظر می‌رسد نغمه نمینی در طراحی این شخصیت، تاحدی خواسته‌است شهزاد را بازتکرار کند؛ بویژه اینکه اساساً خود فیلم به‌ر مدار شهزاد قصه‌گو نباشد و طبیعی است که میان این دو شخصیت همپوشانی‌هایی شکل بگیرد. حتی چیدمان روابط نیلوفر نیز بسیار شبیه الگویی است که در سریال کاراکتر دیده می‌شود؛ یعنی زنی که دو مرد جوان و یک مرد مسن عاشق او هستند. اما مسأله اینجا نیست که نیلوفر، برخلاف شهزاد (ترانه علی دوستی در سریال حسن فتچی)، اساساً آن شخصیت کاریمزانیکی نیست که بتواند قدرت، لطافت و محبت را به‌صورت متعال در خود جمع کند؛ شخصیتی که برای مخاطب توضیح بدهد چرا سه مرد در سنین و موقعیت‌های متفاوت عاشق او شده‌اند. فیلم می‌خواهد بار اصلی حل مسأله داستان را بدوش این زن بگذارد؛ یعنی همان شهزاد

- صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
- مدیر مسئول:** صادق حسین جابری انصاری
- سردبیر:** هادی خسروشاهین

- مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران**
- رئیس هیات مدیره:** صادق حسین جابری انصاری
- مدیرعامل:** علی مقتیان
- نفلن:** ۰۸۸۷۶۱۷۲۰ • نامبر: ۰۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۰۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۰۸۸۷۴۸۸۰۰
- پيامک:** ۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومي: • صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۳۸
- نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • **توزیع:** نشر گستر امروز • **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری و مؤسسه جام جم
- سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارندۀ گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ شرکت NISCERT
- بذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷ • **انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران:** ۰۸۸۵-۴۱۱۳



روایت «شهاب حسینی» از «درختان کهنسال ایران»

اكران آتلان هستنند «درختان كهنسال ایران» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی حمید کرلی و با روایت شهاب حسینی چهارشنبه ۷ مردادماه در پلتفرم هاشور آغاز می‌شود. این اثر که با روایت لطیف و شاعرانه شهاب حسینی همراه است، تلاشی برای معرفی و بررسی جامع، علمی و جذاب درختان کهنسال ایران به شمار می‌رود و با ارائه تصاویری کمتر دیده‌شده و اطلاعات مستند، مخاطبان را با یکی از ارزشمندترین میراث‌های طبیعی کشور آشنا می‌کند. **ایرنا**



نقش آفرینی «مارتین اسکورسیزی» در «ترکیب خانوادگی»

کارگردان سرشناس و افسانه‌ای سینما، صدلی کارگردانی را رها کرده تا در برابر دوربین و در کنار دخترش در یک مینی سریال تبلیغاتی پنج‌قسمتی ایفا نقش کند؛ پروژه‌ای که با حضور افتخاری بازیگرانی چون جیسون بیگزو و ادرین برودی همراه است. مارتین اسکورسیزی برای ایجاد تنوع، مدتی از صدلی کارگردانی فاصله گرفته تا جلوی دوربین برود. او در مینی سریال تبلیغاتی جدید برند لائوتاز با عنوان «ترکیب خانوادگی» که در ستایش «جادوی قهوه» ساخته شده، به ایفا نقش پرداخته است. **خبراتلانتین**



امام سجاده؛ دعا، بلایی که نازل شده و بلایی را که هنوز نازل نشده است، دفع می‌کند.



الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹



«محمد میرزمانی» آهنگساز مستند «حال خونین دلان ۲» شد

محمد میرزمانی آهنگساز مستند سینمایی «حال خونین دلان ۲، پهلوان جهان» به کارگردانی بهروز افخمی و تهیه‌کنندگی میثم کریمی را برعهده گرفت. مستند سینمایی «حال خونین دلان ۲، پهلوان جهان» دنباله‌ای بر مستند شناخته‌شده «حال خونین دلان» است که بهروز افخمی یک سال پس از ارتحال امام خمینی (ره) ساخت. این اثر تازه، با محوریت مراسم تشییع رهبر شهید، روایتگر حضور علاقه‌مندان و دلدادگان غییرایانی از کشورهای مختلف جهان است که برای شرکت در این آیین به ایران سفر کرده‌اند. **اِلینا**



تحلیل فرهنگی روز

رضاصانی

دبیر گروه فرهنگی

درباره یک انتصاب هوشمندانه هنری

اعتماد به یک سرمایه فرهنگی



در مدیریت رویدادهای هنری، گاهی یک انتخاب، فراتر از یک انتصاب اداری، حامل یک پیام است؛ پیامی درباره اینکه مدیران فرهنگی چگونه به هنر نگاه می‌کنند و چه نسبتی میان تجربه، اعتبار و مسئولیت‌قائل هستند. انتخاب مرضیه برومند به‌عنوان دبیرسوی ویکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان از همین جنس است، تصمیمی که بیش از آنکه یک جابه‌جایی مدیریتی باشد، می‌تواند نشانه بازگشت به اصل مهم شایسته‌سالاری در عرصه فرهنگ تلقی شود.

تئاتر کودک و نوجوان، شاید بیش از هر شاخه دیگری از هنر نمایش، نیازمند مدیرانی است که جهان کودکی را نه از پشت میزهای اداری، بلکه از دل تجربه زیسته بشناسند. این حوزه، قلمرو تخیل، ظرافت، روان‌شناسی و مسئولیت فرهنگی است و هر تصمیمی در آن، به نوعی با آینده فرهنگی جامعه‌گره می‌خورد. از همین رو، سپردن سکان این جشنواره به هنرمندی که بخش مهمی از زندگی خود را صرف‌بر خلق جهان‌های ماندگار برای کودکان کرده، انتخابی منطقی و امیدوارکننده‌است.

مرضیه برومند از معدود هنرمندانی است که نامش تنها یادآور چند اثر موفق نیست، او بخشی از خاطره مشترک چند نسل از ایرانیان است. شخصیت‌هایی که خلق کرده و روایت‌هایی که ساخته، صرفاً سرگرمی نبوده‌اند؛ آنها حامل نوعی تربیت فرهنگی، احترام به تخیل و گفت‌وگو و با کودک دروند. برومند در تمام این سال‌ها نشان داده است که کودک را مخاطبی جدی می‌داند؛ انسانی که باید با او صدقانه حرف زد، نه اینکه صرفاً برایش برنامه تولید کرد.

همین نگاه، مهم‌ترین سرمایه‌ای است که امروز می‌تواند به جشنواره تئاتر کودک ونوجوان منتقل شود. در سال‌های اخیر، یکی از چالش‌های بسیاری از رویدادهای فرهنگی، فاصله گرفتن از بدنه حرفه‌ای هنر بوده است. جشنواره‌ها زمانی اعتبار پیدا می‌کنند که هنرمندان احساس کنند مدیران آنها هنر را نمی‌فهمند و دغدغه‌هایشان را درک می‌کنند. اعتبار یک جشنواره، پیش از آنکه به بودجه، تعداد میهمانان خارجی یا مراسم افتتاحیه وابسته باشد، به اعتماد جامعه هنری وابسته است. این اعتماد با بخشنامه به‌دست نمی‌آید؛ حاصل اعتبار کسانی است که در رأس آن قرار می‌گیرند. برومند چنین اعتباری را دارد. او نه تنها سابقه مدیریت جشنواره نمایش عروسکی تهران- مبارک را در کارنامه خود ثبت کرده، بلکه همواره کوشیده‌برای مدیریت و خلاقیت هنری زنده بقرار کند. این تجربه، برای جشنواره‌ای که نیازمند بازتعریف نسلی‌خود در میان تحولات فرهنگی و رسانه‌ای امروز است، یک امتیاز مهم محسوب می‌شود.

نکته مهم دیگر، بازگشت جشنواره به همان‌است؛ شهری که طی سال‌های مختلف، هویت خود را با این رویداد گره زده است. هر جشنواره‌ای برای ماندگاری، علاوه بر دیپلر توافمنند، به یک جغرافیای فرهنگی نیز نیاز دارد. همدان چنین ظرفیتی را دارد و حضور چهره‌های مورد احترام جامعه هنری می‌تواند دوباره شور و اعتماد را به این رویداد بازگرداند؛ اعتمادی که لازمه مشارکت گسترده هنرمندان و ارتقای کیفیت جشنواره‌است. در شرایطی که جامعه بیش از هر زمان دیگری به امید، گفت‌وگو و بازسازی سرمایه اجتماعی نیاز دارد، هنر کودک را بنیاد حوزه‌ای کم‌اهمیت تلقی کرد. اتفاقاً سرمایه‌گذاری فرهنگی از همین نقطه آغاز می‌شود؛ از آنکه امروز در سالن‌های تئاتر می‌نشینند و فردا مخاطب، هنرمند و شهروند این سرزمین خواهد بود. بنابراین انتخاب دبیر این جشنواره، انتخابی برای آینده است، نه فقط برای یک دوره برگزاری.

انتصاب مرضیه برومند را باید از همین منظر خواند. بلکه به هنرمندی که اعتبارش را نه از مسئولیت‌های اداری، بلکه از کیفیت آثار، شناخت مخاطب و احترام جامعه هنری به‌دست آورده است. اگر این انتخاب با حمایت عملی، استقلال حرفه‌ای و برنامه‌ریزی دقیق همراه شود، می‌تواند جشنواره تئاتر کودک ونوجوان را دوباره به جایگاهی برساند که سال‌ها نماد یوبایی، خلاقیت و امید در تئاتر ایران بود. یکی‌یک انتخاب درست، خود اولین موفقیت یک جشنواره است؛ و به‌نظر می‌رسد این بار، چنین اتفاقی رخ داده است.

رشد اطرافیناش و رشد جامعه‌اش تلاش می‌کند؛ یعنی عاملیت او صرف ساختن می‌شود، نه صرف انتقام، تخریب یا زیرین بردن دیگران. احساس من این است که این نوع زن کنشگر هنوز در شبکه نمایش خانگی غایب است. دست‌کم من، با توجه به اینکه تقریباً همه سریال‌ها را دنبال می‌کنم، هنوز با شخصیتی مواجه نشده‌ام که مانند یلدا به‌شدت کنشگر و مؤثر در زندگی خود و دیگران باشد و درعین حال، نقشی سازنده‌ایفا کند.

در هر دو سریال، بویژه «هزار و یک شب»، زن‌ها در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که باید بین انتخاب شخصی، فشار روابط و منطقی قدرت حرکت کنند. به‌نظر شما این موقعیت‌ها به‌شناخت دقیق تری از زن امروز نزدیک‌اند. با هنوز درام ایرانی در نشان دادن زن، بیش از حد به‌الگوهای آشنا و تکرار شونده تکیه می‌کند؟

به‌نظر من، در سریال «هزار و یک شب» زن‌ان آن‌طور که باید و شاید کنشگر نیستند و همان‌طور که گفتیم، بیش‌ترین مردان هستند که قصه را پیش می‌برند. اگر هم زنان در مقاطعی دست به انتخاب می‌زنند، این انتخاب‌ها غالباً در قالب نقش‌های کلیشه‌ای‌شان، مانند نقش عاشق یا معشوق، تعریف می‌شود و از همان محدوده فراتر نمی‌رود. در سریال «بدنام» نیز، اگرچه فکر می‌کنم تصویر نسبتاً خوبی از عاملیت و کنشگری زن ارائه می‌شود، اما همان‌طور که اشاره کردم، این عاملیت عمدتاً در خدمت انتقام‌گیری قرار می‌گیرد. به همین دلیل، در پاسخ به پرسش شما باید بگویم که خیز، مآل تنوع، ظرافت و تنگنری را که در کنشگری و عاملیت زنان امروز ایران وجود دارد، در این آثار نمی‌بینیم. در جامعه امروز ایران زنانی را نمی‌بینیم که بسیار جنگجو و پرتلاش هستند، برای اهداف خود می‌جنگند، اما این کار را با فرم‌های نرم‌تر و با مقاومت‌های رزم‌ره انجام می‌دهند. آنها در زندگی روزمره‌شان تغییر ایجاد می‌کنند و عاملیت خود را به‌تدریج توسعه می‌دهند. این ظرافت‌ها، که در واقعیت اجتماعی‌شان ماکولاً قابل مشاهده‌است، که در نظر من در فیلم‌ها و سریال‌ها مابازنمایی نمی‌شود.

شما پیش‌تر درباره سریال «هفت» هم به نوعی توازن در میدان دادن به زن و مرد اشاره کردید. آیا این الگویی توانده معیاری باشد برای سنجش اینکه یک سریال فقط زن دارد یا یا قافاز زن را به‌عنوان شخصیت کامل می‌سازد؟ آیا این منظر، «هزار و یک شب» و «بدنام» کجای این طیف می‌ایستند؟

به‌نظر من یکی از مؤلفه‌هایی که در سریال‌ها و فیلم‌ها کم بسیار کم دیده می‌شود، نگاه برابر به زن و مردان است؛ یعنی اینکه شما در یک اثر بتوانید زن‌ها و مردهایی را ببینید که به یک اندازه توانمند، قدرتمند، مؤثر و دارای عاملیت باشند. این ویژگی را تقریباً در ۹۹ درصد فیلم‌ها و سریال‌هایمان نمی‌بینیم. شاید از معدود آثاری که این توازن را به شکلی بسیار متعادل در آنها دیده‌ام، سریال «هفت» و همین‌طور یک سریال قدیمی‌تر از همین کارگردان (کیارش اسفندیار)، یعنی «کرکدن» بوده است. در این آثار، چند کاراکتر زن و مرد حضور دارند که پایه‌ای هم داستان را پیش می‌برند، هم‌زمان با هم کنش می‌کنند و شما آن برتری‌ای را که معمولاً در کاراکترهای مرد سایر سریال‌ها می‌بینید، در اینجا مشاهده نمی‌کنید. این همان چیزی است که در اغلب فیلم‌های ما غایب است و من فکر می‌کنم باید به این سمت حرکت کنیم؛ چون واقعیت جامعه این است که زنان امروز واقعاً پایه‌ای مردان تلاش و حرکت می‌کنند، به خانواده و به خودشان یاری می‌رسانند. اما تصویری که در فیلم‌های ما ارائه می‌شود، همچنان تصویری نابرابر است و زنان در آن اغلب به‌صورت کلیشه‌ای بازنمایی می‌شوند. از این منظر، «هزار و یک شب» بیشتر در بخشی از این طیف قرار می‌گیرد که در آن زن حضور دارد، اما الزاماً به‌عنوان یک شخصیت کامل و هم‌وزن مرد ساخته نمی‌شود. «بدنام» از این جهت یک گام جلوتر است، چون یلدا واقعاً کنشگر و پیش‌برنده روایت است، اما این اثر هم هنوز به آن توازن و نگاه برابر که مدنظر من است، به‌طور کامل دست پیدا نمی‌کند.



با این رمزینه

متن کامل گفت‌وگو را بخوانید.

با این حساب، آیا می‌توان گفت «هزار و یک شب» از نظر شخصیت پردازی زنان، در نهایت از ایده اولیه اش عقب می‌نشیند؟

به‌نظر من پاسخ این پرسش مثبت است. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره کردم، در ابتدا به‌نظر می‌رسد فیلم قصد دارد به زنان عاملیت بدهد، اما در عمل، آنچه هم در قصه اتفاق می‌افتد، هم در انتخاب بازیگران و هم در خود شخصیت پردازی زنان دیده می‌شود. این است که زنان عاملیت چندان ندارند. منظور از عاملیت این است که شخصیت زن واقعاً بتواند مسیر داستان را تغییر دهد یا در آن پایان بندی نهایی -که قرار است نبرد خیر و شر در انتهای فیلم در آن به نتیجه برسد- نقشی مؤثر ایفا کند. در «هزار و یک شب» چنین چیزی چندان محقق نمی‌شود. البته اگر بخواهیم دقیق‌تر صحبت کنیم، مواردی هم وجود دارد؛ برای مثال دل‌بازار در بخش اسطوره‌ای فیلم داریم که خواهر شهزاد است و در حال آماده‌کردن زنان برای حضور در نبرد نهایی خیر است. او خود شخصیتی جسور و قدرتمند دارد و در آن نبرد هم حضوری مؤثر پیدا می‌کند. با این حال، مسأله اینجاست که حضور دل‌بازار در سریال بسیار کم‌رنگ است. وقتی نقش عاملیت قوی را به یک کاراکتر فرعی زن می‌دهید، طبیعی است که آن تأثیر لازم را بر کلیت روایت نخواهد داشت. در حالی که کاراکترهای اصلی زن، یعنی نیلوفر و آشیان، می‌توانستند نقش پررنگ‌تری در پیشبرد داستان و به‌تحقق افتادن نقشی قصه داشته باشند، اما آن‌طور که باید عاملیت ندارند و به همان نسبت هم تأثیرگذاری‌شان محدود باقی می‌ماند.

اگر «بدنام» دیگر سریال این روزها را کنار «هزار و یک شب» بگذاریم، در آنجا یلدا در مرکز یک رابطه پر قدرت و پرتنش قرار دارد، اما منتقدان در ورا به‌اینکه او سؤزه است یا ابزار روایت، اختلاف جدی دارند. شما این نگاه را چگونه می‌بینید؟ آیا «بدنام» زن را به‌عنوان سؤزه یا ابزار اختیار و تصمیم‌شان می‌داند یا به‌یشتتر از او برای تولید تعلیق، رنج و سوءتفاهم استفاده می‌کند؟

درباره یلدا در سریال «بدنام»، من واقعاً معتمد کم‌او عاملیت دارم. یلدا شخصیتی است که خودش تصمیم می‌گیرد و اراده می‌کند تا به اهدافی که در نظر دارد، برسد. به همین دلیل، فکر نمی‌کنم حضور او صرفاً برای تولید تعلیق در داستان باشد. اتفاقاً در «بدنام»، شخصیت یلدا، برخلاف زنان متعدد «هزار و یک شب»، کاملاً پیش‌برنده روایت است. تصمیم‌هایی که می‌گیرد واگذاری که انجام می‌دهد، داستان را به جلو می‌برد و کاراکترهای مرد را وادار به واکنش می‌کند. به بیان دقیق‌تر، رفتار همه مردان قصه -از شخصیت‌های مهم گرفته تا کاراکترهای کم‌اهمیت- را وسیله‌امهرای ایفا می‌کنند. در واقع واکنشی است به تصمیم‌ها و انتخاب‌های یلدا. با این حال، نقد من به کاراکتر یلدا از جای دیگری آغاز می‌شود. مادر چند سال اخیر، بویژه در شبکه نمایش خانگی، با زنانی مواجه شده‌ایم که کنشگر در قدرتند هستند، اما اغلب این قدرت و عاملیت در قالب زن انتقام‌جو صورت‌بندی می‌شود. یعنی زمانی با عاملیت زنانه مواجه می‌شویم که آن زن در حال انتقام گرفتن است. در بعضی موارد حتی من می‌بینم که این مسأله را به سطحی کلان‌تر تعمیم داد و گفت این حجم از بازنمایی زنان انتقام‌جو در شبکه نمایش خانگی، شاید واکنشی نمادین به تبعیض‌های تاریخی علیه زنان باشد که در فرم انتقام‌گیری خودش را نشان می‌دهد. با این همه، من با این شیوه بازنمایی زن کنشگر موافق نیستم. به‌نظر من، عاملیت زنان الزاماً در انتقام و تقابل تعریف نمی‌شود. اتفاقاً می‌شوان این تصویر کرد که عاملیت دارد، کنشگر است، اختیار زندگی‌اش را کاملاً در دست گرفته و درعین حال بر اطرافیناش هم تأثیر مثبت می‌گذارد، بی‌آنکه انگیزه‌اش انتقام‌گیری باشد. چنین زنی برای رشد خود،



تنوع، ظرافت و تنگنری که در کنشگری و عاملیت زنان امروز ایران وجود دارد، در این آثار، نمی‌بینیم. در جامعه امروز ایران زنانی را نمی‌بینیم که بسیار جنگجو و پرتلاش هستند، برای اهداف خود می‌جنگند، اما این کار را با فرم‌های نرم‌تر و با مقاومت‌های رزم‌رور انجام می‌دهند. آنها در زندگی روزمره‌شان تغییر ایجاد می‌کنند و عاملیت خود را به‌تدریج توسعه می‌دهند.

خیانت مردان‌اند یا به‌شکلی، سادگی خودشان باعث شده زندگی‌شان آسیب ببیند. فیلم در بازنمایی این بخش نیز به‌نظر من چندان موفق عمل نمی‌کند. زیرا تعداد زیادی زن را نشان می‌دهد که با قربانی‌اند یا شکست‌خورده و همگی نیز در آستانه خودکشی قرار دارند. این تصویر، تصویر خوبی از زنان و دختران جوان نمی‌سازد؛ انگار همه آنها با یک سادگی یا یک اشتباه یا با خیانت مردان، زندگی‌شان نابود شده و حالا دیگر میلی به ادامه‌دادن ندارند. به‌نظر من این نوع بازنمایی، بازنمایی آسیب‌زایی است. گالی (زن ترک صاحب بانسیون) هم زنی است که خواسته‌اش از جهان، در مادری و در عشقی که به «زمان» دارد، خلاصه می‌شود. در واقع، با همان زن کلاسیکی وبه‌رو هستیم که پیش‌تر هم بارها دیده‌ایم و «هزار و یک شب» در این کاراکتر نیز زن متفاوتی ارائه نمی‌دهد و وزن کنشگر تازه‌ای نیز شکل نمی‌گیرد. اگر بخواهیم از جمع‌بندی نهایی بگویم، به‌نظر من فیلم تعداد زیادی زن را نشان می‌دهد، اما زن مؤثر و کنشگر، در آن معنا که بتواند مسیر روایت را تغییر دهد و حامل عاملیت مستقل باشد، ندارد. دوبار نیز تلاش می‌کند در شخصیت‌های آشیان و نیلوفر، عاملیت زنانه را پیش ببرد و چهره‌ای متفاوت بسازد، اما انگار این ایده را در میانه راه رها می‌کند. در ادامه، دیگر نه نیلوفر آن شهزاد شفابخش است و نه آشیان آن دختر جسوری که بتواند فضا را تغییر دهد. در آغاز، به‌نظر می‌رسد فیلم‌ساز چنین ایده‌ای درباره این دو شخصیت داشته، اما در ادامه این ایده را رها می‌کند و حتی تا حدی به ضد خود تبدیل می‌شود.

نکته مهم درباره «هزار و یک شب» این است که زن‌ها فقط در نسبت با مردها تعریف نمی‌شوند، اما همچنان قصه در چند جا آن‌ها را در مدار بحران نگه می‌دارد. آیا این سریال توانسته زن را از موقعیت واکنشی بیرون بیاورد و به‌او کنش مستقل بدهد یا همچنان بحران مردانه موتور اصلی پیش‌برنده روایت است؟

متأسفانه به‌نظر من «هزار و یک شب»، با وجود تعدد زنان در قالب تصویر، همچنان اثری است که خط داستانی‌اش را بیشتر کاراکترهای مرد پیش می‌برد. در واقع این مردان هستند که کنش اصلی را انجام می‌دهند. درست است سؤزه‌ای که برای آن کنش می‌کنند یک زن است؛ برای مثال نیلوفر در مرکز ماجرا قرار دارد، اما داستان و جهت‌گیری اتفاقات را در نهایت مردان رقم می‌زنند. از این منظر، به‌نظر من با اثری مواجه هستیم که همچنان مختصات یک روایت مردانه را حفظ کرده است. نیلوفر بویژه در پایان‌بندی فیلم و در روایت شهزاد و ملک جوانیخت هم مشهود است؛ جایی که برخلاف الگوی داستان قدیمی، شهزاد نمی‌تواند نقش تعیین‌کننده خود را ایفا کند و در نهایت این زمان است -یعنی باز هم یک کاراکتر مرد- که در جایگاه قهرمان و پیروز داستان قرار می‌گیرد. بنابراین، بله، به‌نظر من زن در این فیلم بیشتر در موقعیت سؤزه حرکت کاراکترهای مرد

